



سفارت بریتانیا در تهران

آخرین بازی انگلستان پیش از کودتا

تعیین خط مشی دولت چاره‌ای جز توسل به مجلس مشاور عالی ندید. به شاه عرض کرد. شاه هم این فکر را پسندید. در ششم قوس [آذر]، جلسه مشاوره عالی، مرکب از وکلای حاضر مجلس آینده، وعلماء و رجال و سران آزادی خواه تشکیل گردید. و حتی برای ابهت مجلس شاه را هم جهت افتتاح جلسه، از فرح آباد به شهر آوردند. [۳] وی پس از تشریح شرایط زمان و حوادث، می‌افزاید: «سپهدار رشتی» از یک طرف، بخوبی می‌داند که حامیان خارجی او چقدر از تجدید روابط بین دولتمندان ایران و روس بدشان می‌آید و کسی که در این راه حتی یک قدم هم بردارد، «إلی الأبد منفور آنها است و به هیچ خدمت و معذرتی این گناه را بر او نخواهند بخشید. از طرف دیگر مواد ارسالی هم چیزهایی است که سراسر بر نفع ایران است و در این کشور کمتر کسی پیدا می‌شود که آنها را بتواند رد کند. [...] فردای این روز، خود به شخصه به تلگراف خانه رفت و با منشور الملک مذاکره‌ای به عمل آورد، که شاید بتواند راه تعلل و ماطله‌ای پیدا کند آن هم به جایی نرسید و منشور الملک به او فهماند که بین رد و قبول هر کدام را اختیار کند، باید جواب قطعی بدهد. زیرا بالشویک‌ها از این ماطله‌ها حقا عصبانی هستند.» [۴]

اما سفارت انگلیس منتظر اقدام فتح‌الله اکبر نماند و چون فضای عمومی کشور را به نحوی یافت که موافقت‌نامه امضا خواهد شد،

به وسیله دخالت مسلحه سیاست غاصبانه را در خاک ایران مجری دارند یا خاک ایران را مرکز حملات نظامی بر ضد روسیه قرار دهند و اگر ضمناً خطری سرحدات دولت جمهوری اتحادی شوروی روسیه خودش نتواند این خطر را رفع نماید، دولت شوروی حق خواهد داشت قشون خود را به خاک ایران وارد نماید.» [۲]

این قرارداد در آن شرایط که خروج انگلستان از ایران بعید به نظر می‌رسید، نوعی دستاورد تلقی شده بود.

عبدالله مستوفی، وضع دولت را در آن شرایط چنین توصیف می‌کند: «شاید مقارن رسیدن اولین تلگراف مشاورالملک، متضمن شانزده ماده طرح قرارداد دوستی بین ایران و شوروی بود که سفارت انگلیس شاهکاری به‌خرج داد و مراسله پرمعنا ولی میان خالی یا به عبارت ساده‌تر گیج‌کننده‌ای به‌دولت ایران داد. در این نامه [...] از همه مهمتر ذیلی بود که با کمال مهارت به آن اضافه کرده، نوشته بودند که اگر دولت ایران مایل نباشد با ما دوستی کند و از ما مساعدت نخواهد، ما هم غنیمت شمرده خود را کنار می‌کشیم. دریافت این مراسله، بخصوص ذیلی که به آن بسته بودند، چنان دست و پای سپهدار را درهم و او را گیج‌تر کرد، که بیچاره گیلک مرد دریافت مواد پیمان دوستی با روسیه را که تازه از مسکو رسیده بود، شاید عمداً فراموش نمود و برای حل معمای

پیش از کودتای سوم اسفند، مدت مدیدی ایران شاهد انواع بازی‌های انگلستان برای کسب امتیازاتی بود که در قرارداد ۱۹۱۹ آن را دنبال می‌کرد اما در پی مخالفت افکار عمومی نتوانسته بود بدان برسد.

یکی از آخرین آنها همزمان با مذاکراتی رخ داد که مشهور به قرارداد ۱۹۲۱ شد. علیقلی انصاری معروف به مشاورالملک در دی ۱۲۹۹ پیرامون مسائل ارضی، مالی، اقتصادی، نظامی و سیاسی بین ایران و شوروی به نمایندگی ایران مشغول نهایی کردن قرارداد بود. لنین در گزارشی که ۲۲ دسامبر ۱۹۲۰ به کنگره هشتم شوراه‌ها داد در این خصوص گفت: «امضای قرارداد قریب الوقوع با ایران، گویای روابط دوستانه دولت شوروی با کلیه مردم جهان بویژه آنهایی که زیر ستم امپریالیسم رنج می‌برند، بر مبنای منافع و علائق برابر و مشترک، می‌باشد.» [۱]

این قرارداد از یک سو مطالب اعلام شده پس از انقلاب شوروی در سال ۱۹۱۸ درباره باطل بودن قراردادهای استعماری روسیه تزاری با ایران را که شفاهی گفته شده بود، عینیت بخشید و شاید بتوان دقیق‌تر گفت که حدود آن را مشخص کرد. (از جمله عدم شمول آن بر قراردادهای ترکمنچای و گلستان) و نیز این حق را برای شوروی به رسمیت شناخت که اگر «ممالک ثالثی بخواهند